

استفاده از فرصت‌های شغلی در شرکت‌های ایرانی

دکتر مرتضی نصیری

هدف بررسی

برخی از متخصصان معتقدند که گسترش روند دولتی شدن اقتصاد از مهمترین موانع توسعه اقتصادی ایران است، و به طور طبیعی چاره امر خصوصی کردن واحدهای اقتصادی است. البته، هدف از خصوصی‌سازی این نیست که شرکت‌های دولتی از اختیار دولت خارج شده و به وسیله انحصارهای مالی اداره شوند؛ زیرا خصوصی‌سازی به آن گونه که در ایران تجربه شده، به معنای رفع محدودیتها و قوانین ناظر به اداره اموال عمومی و اعطای اختیارهای نامحدود به انحصارهای مالی است که موفق به تملک سهام دولت شده‌اند.

واقعیت این است که مهمترین عامل جلب سرمایه‌های خصوصی اعم از داخلی یا خارجی، ایجاد نظارت حقوقی اطمینان بخش به منظور جلوگیری از استفاده شخصی مدیران از داراییهای شرکت است. مطالعات نویسنده نشان می‌دهد که در حقوق ایران، انواع ضمانت اجراهای حقوقی و جزایی در مورد تخلف از قوانین ناظر به اداره شرکت وجود دارد، اما اقبال عمومی به سرمایه‌گذاری در شرکتها آنقدر کم است که دولت با انتشار انواع اوراق قرضه و مشارکت، پس‌اندازها را خود جمع کرده است. در عین حال، مدیران مؤسساتی که حتی در معرض ورشکستگی هستند، موفق به ثروت‌اندوزی شخصی شده‌اند. نتیجه‌گیری کلی این است که این ثروتها عموماً از محل سوءاستفاده از اداره اموال غیر ایجاد شده، اما این برداشت شایع، در

همه موارد صادق نیست. بسیار اتفاق افتاده است که بازرسیهای دقیق حقوقی و مالی دوران تصدی چنین مدیرانی منجر به تأیید رسمی اقدامهای آنها در دوره تصدی و انطباق آن با موازین قانونی می‌گردد؛ با این ترتیب، باید به دنبال مطالعات تحلیلی حقوقی بود تا روشن شود که موازین قانونی حاکم بر مسئولیتهای امانی مدیران و استفاده از اختیارات مدیریت در نظام حقوقی ایران، نسبت به کشورهایی که به هر حال موفق به جلب اعتماد سرمایه‌گذاران کوچک شده‌اند، چه کاستیهای مهمی دارد.

نویسنده در این بررسی کاربردی به این نتیجه رسیده است که در نظام حقوقی ایران، مادام که مدیران رعایت قوانین و اساسنامه شرکت را نموده باشند و اقدامهای آنان مشمول عناوین جزایی خاص از قبیل کلاهبرداری، تدلیس و خیانت در امانت نباشد، مصون از تعرض‌اند؛ حتی اگر با استفاده از موقعیت شغلی و اطلاعاتی که در مقام اجرای وظایف خود به آن دست یافته‌اند به نفع خود یا گروه‌های وابسته به خود امتیازهای مالی مهمی تحصیل کرده باشند.

بنابر موازین حقوقی ایران، مدیران در صورت تعدی و تفریط، مسئولیت شخصی دارند و مسئولیتهای امانی سمت مدیریت به استرداد استفاده‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از فرصتهای شغلی نموده‌اند، اشاعه ندارد. همین امر سبب شده است که تصدی مدیریت در مؤسسات دولتی رو به تعطیل، داوطلبان بسیار داشته باشد، حتی مدیریت شرکتهای دولتی زیان‌ده گاهی به‌منظور حفظ شغل خود مانع واگذاری این مؤسسات به بخش خصوصی می‌گردند. هدف از این نگاشته، تشریح ابعاد استفاده از فرصتهای شغلی و کاستیهای حقوق ایران در باب مسئولیتهای امانی مدیران و پیشنهاد وضع قانونی است، که به نحو مؤثر امکان استرداد درآمدهای ناشی از استفاده از فرصتهای شغلی را فراهم کند. نویسنده معتقد است که با وضع و اجرای چنین مقرراتی، موجبات سوق پس‌اندازها به کارهای تولیدی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم خواهد شد.

مبنای حقوقی اختیارات مدیران در شرکتهای سهامی

به موجب ماده ۵۱ قانون تجارت سال ۱۳۱۱ (ناظر به شرکتهای سهامی سابق)، مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد. از آنجا که این قاعده

قدیمی با مقتضیات اداره شرکتهای سهامی در دوران معاصر قابل انطباق نیست، زیرا مدیران با رأی اکثریت تعیین می‌شوند نه به اتفاق آراء، قانون تجارت اصلاحی ایران (سال ۱۳۴۸) اعمال اختیارات قانونی را مبنای مسئولیت مدیران شرکت شناخته است. ماده ۱۱۸ قانون اصلاحی، مقرر داشته است که «جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند مشروط به اینکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدودکردن اختیارات مدیران در اساسنامه و یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم‌یکن است.» اختلاف مبنای قانونی و مبنای وکالتی اختیارات مدیران، در این نکته اساسی است که به موجب قانون مدنی ایران هر گاه حدود اختیارات وکیل مشخص نشده باشد، وکالت مطلق است و صرفاً ناظر به اداره کردن اموال موکل خواهد بود (مواد ۶۶۰ و ۶۶۱ قانون مدنی)، اما ماده ۱۱۸ قانون تجارت دامنه اختیارات مدیران را فقط به موضوع شرکت محدود کرده است و اشخاصی که با شرکت معامله می‌نمایند، لازم نیست در هر مورد حدود اختیارات مدیران را احراز نمایند. بدیهی است هر گاه مدیران خارج از حدود اختیارات تفویض شده به آنان تعهداتی برای شرکت ایجاد نمایند، سهامدارانی که دارای حداقل یک پنجم سهام شرکت باشند، می‌توانند طبق ماده ۲۷۶ قانون تجارت علیه آنان مبادرت به طرح دعوی مشتق بنمایند (Derivative Suit)، اما برخلاف موردی که وکیلی خارج از حدود اختیاراتی خود عمل کرده باشد، معاملاتی که مدیران خارج از حدود اختیارها انجام داده‌اند، از لحاظ اشخاص ثالث معتبر است. با این حال، در هر مورد که اقدامهای مدیران خارج از موضوع شرکت باشد، اشخاص ثالث نیز مصون نیستند. مثلاً، چنانچه مدیران شرکت بازرگانی اموال شرکت را به مؤسسات خیریه هبه نمایند، می‌توان مال یاد شده را مسترد نمود.

اما نکته مهمی را که باید به آن توجه کرد، این است که قانون تجارت ایران در مورد استفاده مدیران از فرصتهای شغلی مادام که از این رهگذر زیانی به شرکت یا سهامداران شرکت وارد نشده باشد، ساکت است. مثلاً بندهای ۳ و ۴ ماده ۲۵۸ قانون تجارت اصلاحی که مجازاتهایی را برای

۱. قبلاً نگاه کنید به: Traite Elementaire de Droit Commercial شماره ۱۲۰۸ و بعد ۱۹۷۰ Robolot Ripert et هم‌چنین نگاه کنید به: The Economic Structure of Corporate Law, Daniel R. 134 Fischer 1966, PP. 140-144

استفاده از اموال یا اعتبارهای شرکت برای مقاصد مشخص مقرر داشته، با ذکر عبارت «برخلاف منافع» مواردی را که استفاده شخصی از اموال و اعتبارهای شرکت زبانی به شرکت وارد نمی‌نماید، از شمول حکم مستثنا کرده است. به این ترتیب، مبنای مسئولیت مدیران در استفاده از فرصتهای شغلی، اول، بهره‌گیری از اموال و اعتبارهای شرکت و دوم، بهره‌گیری به ضرر شرکت است. حال آنکه در بیشتر نظامهای حقوقی پیشرفته، صرف بهره‌گیری از فرصتهای شغلی در جهت تأمین منافع شخصی، ضمان‌آور است^۱. زیرا قاعده اصلی مسئولیت امانی این است که مدیر یا متصدی اداره اموال غیر، هرگونه استفاده‌ای را که به مناسبت شغل خود بنماید، باید به اصیل یا صاحب مال مسترد دارد.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که یکی از مهمترین راههای استفاده از فرصتهای شغلی، برخورداری از اطلاعاتی است که شخص در اثر تصدی امور شرکت به دست می‌آورد. بنا بر قاعده استرداد، استفاده‌های شخصی این قبیل منافع نیز باید به اصیل برگردد^۲. اما در حقوق ایران موضوع مالکیت شرکت بر اطلاعات یاد شده، محل بحث است^۳. حال آنکه در تجارت امروز، اطلاعات مهمترین راه تحصیل ثروت است و به این جهت باید قانون با قبول مالکیت شرکت بر اطلاعاتی که مدیران در زمان تصدی به دست می‌آورند، به استرداد منافع حاصل از معامله اطلاعات به شرکت، تصریح نماید.

قانون تجارت ایران و مسئولیت امانی مدیران

همان‌طور که اشاره شد، مدیران شرکتهای سهامی به موجب قانون تجارت ایران دارای تمام اختیارات قانونی برای انجام وظایف خود هستند. طبیعی است قانون تجارت در مورد تخلف مدیران از حدود مسئولیتهای امانی و توجه خسارت به شرکت و سهامداران، مقررات خاصی پیش‌بینی کرده است.

مبنای قانونی مسئولیتهای امانی در حقوق ایران تعیین حدود اختیارات در اداره اموال غیر

۱. نگاه کنید به: Corporate Powers and Responsibility J.E. Parkinson 1995 at PP. 165-240

۲. نگاه کنید به: Eec Directives on Company Law & Practice D.D. Prentice 1997, at PP. 311-358

۳. ضابطه مالیت داشت «منفعت عقلایی است» (جلد اول حقوق مدنی - استاد حسن امامی صفحات ۲۱۶ به بعد) که در مورد معامله اطلاعات شرکت کاملاً صادق است. اما مسئله مالکیت اطلاعات توسط شرکت نکته قابل بحث است.

است. به طور کلی، در مواردی که شخص در اموال و دارایی‌های خود مداخله نماید حدود اختیارها اصولاً نامحدود است، مگر اینکه قانون آن را محدود کرده باشد یا شخص از حقوق خود به نحوی که به دیگران ضرر وارد کند استفاده نماید، و در مورد جلوگیری از سوءاستفاده از حق، از اقدام‌های او جلوگیری شود^۱. اما در فرض دخالت در اموال دیگران، اصل این است که این اختیارها، اول، محدود است، دوم، همیشه واجد وصف امانی است و سوم، امین نمی‌تواند هیچ‌گونه استفاده‌ای به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به نفع خود یا دیگری بنماید، و ضمانت اجرای قانونی آن مسئولیت شخصی امین است. چون با وجود این تکلیف قانونی ممکن است اشخاصی که به عنوان امین در امور دیگران مداخله می‌کنند، آگاه به موارد سوءاستفاده نباشند. قانونگذاران، به‌ویژه در مورد اختیارهای مدیران در شرکت‌های سهامی، مقررات مفصلی تدوین کرده و تخلف از حدود قانونی را مستوجب مجازات جزایی نیز نموده‌اند، تا صاحبان سرمایه‌های کوچک با حمایت قانون و با اعتماد به اجرای بدون تبعیض آن، پس‌انداز خود را در اختیار شرکت‌های سهامی قرار دهند.

بی‌مورد نیست به این نکته نیز اشاره شود که قانونگذار برای شرکت سهامی، شخصیت حقوقی جدایی از سهامداران آن قایل شده است؛ بنابراین، مدیر یک شرکت سهامی حتی اگر دارنده اکثریت تام سهام شرکت باشد حق ندارد اموال و حقوق شرکت را در زمره اموال شخصی خود تلقی کند، بلکه در برابر شرکت یا شخص حقوقی که خود ایجاد کرده است دارای مسئولیت امانی است. به این جهت، مدیر دولتی فقط در حدود مصوبات مجمع عمومی می‌تواند دستورات مقام‌های اداری را اجرا کند، آن‌هم مشروط بر اینکه تصمیم مجمع عمومی طبق قانون تجارت اتخاذ شده و خارج از موضوعات شرکت نباشد. مثلاً به موجب ماده ۹۴ قانون تجارت، هیچ مجمع عمومی نمی‌تواند بر تعهدات صاحبان سهام بیفزاید. این ماده، فقط ناظر به تعهد پرداخت باقیمانده قیمت اسمی سهام نیست.

مجمع عمومی شرکت نمی‌تواند اموال و منافع شرکت را موضوع معاملات محاباتی قرار دهد. مجمع عمومی شرکت نمی‌تواند معاملاتی را تنفیذ کند که موجب افزایش تعهدات صاحبان سهام در برابر اشخاص ثالث و بانکها گردد. چنانچه سهامداران بازپرداخت وام‌های اعطایی را تضمین کرده باشند، مدیر شرکت نمی‌تواند حتی با تصویب مجمع عمومی به اتکای

۱. نگاه کنید به: سوءاستفاده از حق تألیف: دکتر حمید بهرامی احمدی - چاپ ۱۳۶۶ صفحات ۸۶ به بعد.

وثیقه‌ای که صاحبان سهام به بانک تسلیم کرده‌اند، وام‌های جدید تحصیل کند، مگر اینکه بانک در اعطای تسهیلات جدید از وثیقه‌های سهامداران استفاده نکند. مدیران شرکت حتی با تصویب مجمع عمومی نمی‌توانند با امتناع از پرداخت بدهیهای مالیاتی یا تأمین اجتماعی شرکت، سهامداران را مشمول پرداخت جرایم مالیاتی بنمایند.

قانون تجارت ایران با این فرض که شرکت سهامی دارای یک سازمان قانونی مشخص است، از طرق زیر بر اعمال مدیران نظارت می‌نماید.

اول) از طریق سایر مدیران: ماده ۸۸ قانون تجارت تضمین کرده است که صاحبان سهام حتی اگر در اقلیت باشند، با جمع کردن آرای خود بتوانند در مدیریت شرکت مداخله کنند. اگرچه تصمیمهای هیئت مدیره به اکثریت اتخاذ می‌شود، اما حضور و مشارکت مدیر یا مدیرانی که نماینده اقلیت سهامداران هستند، مانع تخلف مدیران از اساسنامه و قوانین جاری می‌شود.

دوم) از طریق بازرس قانونی: قانون شرکتها وظایف و اختیارات مهمی برای بازرسان قانونی شرکتها تعیین کرده است، به نحوی که تصمیمهای مهم همیشه باید با طرح گزارشهای بازرس اتخاذ شود و بازرس چنانچه مدیران به وظایف خود عمل نکنند، حق دعوت از مجمع عمومی را نیز دارد.

سوم) از طریق مجمع عمومی شرکت: پاره‌ای معاملات که مدیران به نحوی از انحاء در آن نفعی داشته باشند، باید به مجمع عمومی شرکت گزارش داده شود و مورد تصویب مجمع قرار گیرد. این قبیل معاملات، در برابر اشخاص ثالث نافذ است، اما مدیرانی که در معامله دارای نفع بوده‌اند، در صورت عدم تصویب مجمع، مسئول خسارتهای وارده خواهند بود.

چهارم) از طریق دارندگان یک پنجم سهام: در حالی که قانون تجارت برای سهامداران حقوق خاصی علاوه بر حق رأی و دریافت سود سهام در نظر گرفته است، شماری از آنان که دارنده یک پنجم سهام باشند، می‌توانند از طرف شرکت، مدیران متخلف را به لحاظ مسئولیتهای ناشی از سوء اداره شرکت طرف دعوی قرار دهند. علاوه بر مراتب بالا، قانون شرکتهای سهامی پاره‌ای از مجازاتهای جزایی برای مدیرانی که از مقررات قانون تخلف کرده‌اند، قائل شده است.

با این حال، این تضمینها موجب تشویق دارندگان پس اندازهای کوچک به سرمایه‌گذاری در شرکتهای سهامی نشده است؛ زیرا اشخاصی که سرمایه محدودی را به کار انداخته‌اند، فرصت، انگیزه و توان مالی کافی را برای تعقیب حقوق قانونی خود در شرکتهای سهامی و طرح دعوی

مشکل و پر خرج مسئولیت علیه مدیران را ندارند. مسلم است که بین نفوذ و توان مالی سهامدار شرکت با مدیرانی که از حمایت‌های دولت و سازمان‌های اقتصادی مسلط استفاده می‌کنند، هیچ‌گونه تعادلی وجود ندارد. این وظیفه قانونگذار است که با تأسیس سازمان مقتدر و مستقلی پاسداری حقوق سرمایه‌گذاران کوچک را به عهده بگیرد. هیئت پذیرش و سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران، به این منظور تأسیس شده است. اما این سازمان، در حال حاضر فاقد هر گونه توان یا انگیزه مستقلی در جهت حمایت حقوق صاحبان سرمایه‌های کوچک است و شاید همگام با سایر تغییرهای بنیادی، لازم باشد تشکیلات دیگری با قدرتهای قانونی کاملاً مستقل از دولت، و نهادهای دولتی و به‌ویژه بانکهای دولتی، به وجود بیاید.^۱

مشکل اساسی سازمان بورس و هیئت پذیرش که اکنون خود به دیوان‌سالاری بزرگی تبدیل شده، این است که اداره این سازمان به عهده نمایندگان بانکها، نهادها و شرکتهای دولتی قرارداد که اساساً منافع مشترک و هماهنگی با هم دارند. مهمتر از همه این است که مقررات قوانین تجاری ایران اساساً با فرض تصدی امور تولیدی و اقتصادی کشور توسط دولت تدوین نشده است. جدایی شخصیت حقوقی شرکتهای، استقلال مدیران در اتخاذ تصمیمها و اجرای برنامه‌های گسترش واحدهای تولیدی، فقط در شرایط بازار آزاد منجر به نتایج مطلوب می‌گردد. اگر همه عوامل نظارت دارای منافع نهایی مشترک باشند، ابزار نظارت جنبه ظاهری خواهد داشت و فقط دیوان‌سالاری به شکل تصاعدی رشد پیدا خواهد کرد.

مصادقاتهای بارز استفاده از فرصت‌های شغلی

به‌منظور پی‌بردن به دامنه‌استفاده از فرصت‌های شغلی، در زیر مصادقاتهای بارز آن یادآوری می‌شود:

الف) قطع رقابت در خطوط تولید و توزیع: یادآوری می‌نماید که منظور از این بحث اشاره به فقدان رقابت در آن قسمت از اقتصاد کشور است که با رعایت اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقرر شده است که در مالکیت خصوصی باقی می‌ماند. این بخش اقتصادی که توسط بخش خصوصی پایه‌گذاری شده و به‌وجود آمده بود، در عمل یا مصادره و ملی شده یا به جهت ناتوانی در بازپرداخت بدهیها، زیر پوشش بانکهای دولتی در

۱. در این زمینه پیشنهاد نویسنده این است که سازمانی شبیه SEC به منظور نظارت بر فعالیتهای و حفظ حقوق سهامداران شرکتهای در ایران نیز ایجاد شود. نگاه کنید به: قانون Security Exchange Commission ۱۹۳۳ (قانون فدرال آمریکا).

آمده و اکثریت سهام آنها در اختیار بانکها قرار گرفته است. به این ترتیب، شرکتهایی که باید با توجه به اصل چهل و چهارم قانون اساسی خصوصی باقی بمانند، در اختیار بنیادها یا سازمان صنایع ملی شده یا بانکهای دولتی قرار گرفته و مدیریت شرکتها زیر نظر مستقیم یا غیرمستقیم دولت در آمده است. هم‌آهنگی تصمیمها در این شرکتها، قدرت بوروکراتیک آنان و کمکهای مالی بانکهای دولتی سبب شده است که واحدهای جدیدالتأسیس بدون اتکا به کمکهای ارزی و مالی دولت قادر به ادامه کار نباشند. همانطور که اطلاع داریم، کارخانه‌ها و واحدهای جدیدالتأسیس در ایران عموماً به منظور برخورداری از تسهیلات مالی و ارزی دولت به وجود آمده‌اند و به معنای دقیق خصوصی نیستند. به این جهت، محدودیتهای ارزی به تدریج موجب تعطیل این واحدها خواهد شد. برخی از این مؤسسات صنعتی وابسته، موفق شده‌اند سهام خود را به اتکای سود ترازنامه و قیمت دفتری سهام به سرمایه‌گذاران کوچک بفروشند، و اکنون که سود آنها کاهش یافته یا به لحاظ محدودیت کمکهای دولتی در معرض زیان دهی قرار گرفته‌اند، سهام آنان سقوط کرده و خریداری ندارند. مسلم است که در ارزیابی سهام به عامل کمکهای دولتی توجه نشده یا در قیمت‌گذاری داراییهای ثابت ارزش روز زمین و ماشین‌آلاتی که با ارز دولتی خریداری شده مبنا قرار گرفته است. در عمل نیز با تسلیم ترازنامه‌ها به هیئت پذیرش، این قیمت‌گذاری‌ها مورد تأیید هیئت نیز واقع شده که این امر اعتماد عمومی را به هیئت زایل می‌کند. به این ترتیب، معاملات سهام در بازار رقابتی طبیعی انجام نمی‌شود و مدیران این مؤسسات که در سطح تولید به اتکای کمکهای دولتی و جلوگیری از رقابت تولیدی، سهام شرکت را سودآور جلوه داده و فروخته‌اند، اکنون به تدریج به کنترل خط توزیع توجه می‌نمایند. طریق ساده این تخلف از وظایف امانی مدیریت، انعقاد قراردادهای بلند مدت فروش و توزیع محصولات، با مؤسساتی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به مدیران واحدهای تولیدی است. چون در شرایط تورمی، توزیع سودآورتر از تولید است این قبیل قراردادهای ظرف سالهای طولانی واحدهای تولیدی کشور را وابسته به شبکه توزیع خواهد کرد و استفاده‌های سرشار مالی را توزیع‌کنندگان جذب خواهند نمود. ماده ۱۲۹ قانون شرکتهای سهامی به منظور جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها تدوین شده، و مقرر داشته است که «اعضاء هیئت مدیره و یا مدیرعامل شرکت و همچنین مؤسسات و شرکتهایی که اعضا هیئت مدیره و یا مدیرعامل شرکت شریک یا عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل آنها باشند نمی‌توانند بدون اجازه هیئت مدیره در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود به طور مستقیم یا

غیرمستقیم طرف معامله واقع یا سهام شوند. عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل ذینفع در معامله در جلسه هیئت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رأی نخواهد داشت». البته چون بسیاری از مؤسسات دولتی به طور مستقیم یا غیرمستقیم زیر نظر بانکهای دولتی و بنیادها و مؤسسات دولتی اداره می‌شوند، تحصیل اجازه هیئت مدیره برای انجام این معاملات ساده است، اما مواردی را می‌توان یادآوری کرد که در محدوده قانون موجود نیز مسئولیت امانی مدیران قابل احراز است و در این موارد نیز، مسئولیت به دولت تسری پیدا می‌کند. مثلاً ماده ۱۳۰ قانون تجارت مقرر داشته است «در صورتی که بر اثر انجام معامله به شرکت خسارتی وارد آمده باشد، جبران خسارت بر عهده هیئت مدیره و مدیرعامل یا مدیران ذینفع و مدیرانی است که اجازه آن را دادند که همگی متضامناً مسئول جبران خسارات وارده معامله به شرکت می‌باشند». در ضمن چون مؤسسات دولتی و بنیادها و بانکها که عنوان مدیر شرکت را دارند، طبق قانون تجارت باید اشخاص حقیقی را برای تصدی مدیریت معرفی کنند، قانون شرکتهای سهامی ضمن ماده ۱۱۰ مقرر داشته است که «چنین نماینده‌ای مشمول همان شرایط و تعهدات و مسئولیتهای مدنی و جزائی عضو هیئت مدیره بوده از جهت مدنی با شخص حقوقی که او را به نمایندگی تعیین نموده است مسئولیت تضامنی خواهد داشت».

این ضمانت اجرای شدید قانونی دولت، مؤسسات دولتی، بنیادها و بانکهای کشور را مسئول نهبی جبران خساراتی خواهد کرد که مدیران دولتی به شرکت و سهامداران خصوصی وارد کرده‌اند. با این حال، سالها طول می‌کشد که صاحبان سرمایه‌های کوچک بتوانند به این تخلفات پی ببرند، نیروهای خود را متمرکز کنند، خسارتها را محاسبه کنند، و با صرف هزینه‌های گزاف، مبادرت به طرح دعای تخلف از مسئولیتهای امانی بنمایند.

ب) سوءاستفاده احتمالی از اختیار در انجام معامله با شرکت: جاذبه معاملات خارجی و به‌ویژه اعطای مزایای خاص به مدیرانی که چنین معاملاتی را انجام می‌دهند، سلامت شغلی در کشورهای جهان سوم را تهدید می‌کند. ظاهراً تنها چاره مؤثر جلوگیری از این قبیل سوءاستفاده‌ها، خصوصی کردن واقعی واحدهای تولیدی در کشورهای مختلف است. آن هم مشروط بر اینکه به سهامداران شرکتها صرف‌نظر از درصد سهامشان، به‌طور قانونی اجازه طرح دعوی مسئولیت امانی از طرف شرکت و به نفع شرکت داده شود، و در ضمن، طرح دعوی بی‌اساس مشمول مجازات قرار گیرد. در این زمینه، تأسیس شعب و دفاتر خرید شرکتهای ایرانی در خارج کشور احتمالاً خود عامل تسهیل معاملات مشکوک است. خاصه مسئله تأسیس

مشارکتهای حقوقی سبب می‌شود که معاملات مشکوک از شمول پاره‌ای ضوابط معاملاتی از قبیل مناقصه نیز خارج شوند و بسیاری از تخلفات امانی لوث گردد. قوانین مبارزه با فساد در کشورهای صنعتی، در عین حال که تا حدود زیادی از فساد در معاملات داخلی جلوگیری می‌کند، اما در معاملات خارجی که سوءاستفاده‌ها از شمول قوانین درون مرزی به سهولت مستثنی می‌گردد، اتکا به این قوانین در عمل بی‌فایده است^۱. سازمان ملل متحد و اطاق تجارت بین‌المللی ضوابطی برای جلوگیری از فساد در معاملات خارجی تدوین کرده‌اند، اما واقعیت این است که کشورهای صنعتی در جهت توسعه بازارهای فروش خارجی خود نفعی در اجرای این قبیل ضوابط اخلاقی ندارند و ترجیح می‌دهند که به هر نحو شده است بازار فروش خود را گسترش دهند. ساده‌ترین وسیله توسعه بازار فروش، ایجاد منافع احتمالی شخصی برای مدیران و مسئولان خرید است.

ج) خسارتهای غیرمستقیم: از مهمترین مصداقهای سوءاستفاده از اختیارهای امانی، ایجاد بدهی‌های غیرضروری برای شرکت یا امتناع از انجام تعهدات قانونی شرکت است. مدیرانی که خود صاحب سرمایه نیستند، در جهت گسترش نفوذ و اعتبار شخصی خود گاه از ایجاد هزینه‌های زاید برای شرکت ابایی ندارند. در واقع، ایجاد هزینه عموماً در جهت هدفهای شخصی مدیران و در نهایت به زیان شرکت خواهد بود. گسترش بی‌رویه دیوان‌سالاری و استخدا‌مهای زاید، عقد قراردادهای خدماتی غیرضروری، تقویت نفوذ شخصی که از طریق مهمانیها، هدایا، مسافرت‌های بیهوده، امتناع از پرداخت دیون، مالیاتها و عوارض و حتی امتناع از پرداخت سود سهام به سهامداران شرکت، نمونه‌های شایع سوءاستفاده از اختیارهای امانی است.

ماهیت حقوقی فرصتهای شغلی

منظور از فرصتهای شغلی، امکانات، تسهیلات و اطلاعاتی است که با دسترسی به آنها، مدیران شرکت به نفع خود منافعی به دست می‌آورند. فرصتهای شغلی همان‌طور که ملاحظه شد، دامنه بسیار گسترده‌ای در دوران ما پیدا کرده که پاره‌ای از آنها از جمله مزایای شغلی بوده و مدیران را نمی‌توان مسئول استرداد چنان منافعی تلقی کرد. مثلاً مدیر شرکتی که به مناسبت تصدی مقام

۱. به همین جهت کوششهای بین‌المللی منجر به تهیه و امضای عهدنامه بین‌المللی Convention Against Transnational Organized Crime گردیده است که به تدریج موجبات استرداد ثروتهای غیرقانونی را فراهم خواهد کرد. (نگاه کنید به: نشریه ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ سازمان ملل متحد)

خود در رشته‌ای تجربه و تخصص پیدا کرده، ممکن است با نوشتن کتاب یا تهیه طرح یا ایراد کنفرانس‌های علمی، درآمد سرشاری تحصیل کند یا در اثر فروش حق خرید درصدی از سهام شرکت، ثروت هنگفتی به دست آورد^۱. مسلم است که برخورداری از این قبیل مزایای شغلی ناشی از استفاده از اختیارهای امانی نبوده و قابل استرداد نیست.

اما، هرگاه مدیر شرکتی که معامله‌ای را تصویب کرده است به نحو مستقیم یا غیرمستقیم پاداشی دریافت کند، باید منافع حاصل را به شرکت مسترد کند. یا هرگاه مدیری با استفاده از اطلاعات شغلی مواد اولیه مورد نیاز شرکت را یکجا و از طریق مؤسسات وابسته به خود خریداری کرده و سپس همان کالاهای مورد نیاز را به قیمت بالاتر به شرکت بفروشد یا با استفاده از اطلاعات راجع به وضع مالی شرکت، به طور غیرمستقیم موجبات استفاده از خرید و فروش سهام را فراهم کند، باید سود حاصل را به شرکت برگرداند. در این مثالها و سایر موارد استفاده از فرصت‌های شغلی، در واقع مدیران از اطلاعات منتشر نشده‌ای که به مناسبت شغل خود به آن دسترسی پیدا کرده‌اند، در جهت تأمین منافع شخصی استفاده نموده‌اند. استفاده از همین فرصت‌های شغلی است که مدیریت شرکت سهامی را بسیار سودآور کرده است. البته استفاده از اموال و اعتبارهای شرکت که به موجب قانون تجارت ایران ضمان آور تلقی شده نیز، از مصادیق استفاده از فرصت‌های شغلی است، اما در دنیای امروز، اطلاعات گاه از اموال عینی ارزنده‌تر بوده و استفاده از اطلاعات شغلی نیز باید ضمان آور تلقی شود تا مدیران شرکتها این قبیل استفاده‌ها را نیز به شرکت برگردانند.

از مصداق‌های بارز استفاده از فرصت‌های شغلی، اعمال اختیارهای امانی در جهت تحقق هدفها و منافع شخصی است. اعمال اختیارها، گاه بر خلاف منافع شرکت و موجب اضرار به شرکت می‌گردد که به موجب قانون ایران ضمان آور است، اما اعمال اختیارهای امانی ممکن است بدون خسارت به شرکت وسیله استفاده شخصی تلقی شود. مثلاً تبعیض در پرداخت صورت وضعیت پیمانکاران یا خریدهای عمده از فروشندگان کالا و خدماتی که به طور مستقیم و غیرمستقیم منافع شخصی برای مدیران منظور نمایند، که در این موارد نیز استفاده از فرصتها صورت گرفته، اما موجب توجه خسارت به شرکت نشده است. با این حال، نظم عمومی ایجاب می‌کند که این قبیل استفاده‌ها ضمان آور تلقی گردد.

۱. نگاه کنید به: *The Economic Structure of Corporate Law* تألیف Daniel R. Fischer چاپ سال ۱۹۹۵ صفحه‌های ۱۴۰ به بعد.

در سالهای اخیر، روشی در مؤسسات دولتی ایران ایجاد شده که براساس آن سازمانهای دولتی و شهرداریها، برای انجام خدمات دولتی و عمومی، کارشناسان و مدیران مورد نظر خود را تشویق می‌کنند که شرکتهای خصوصی ایجاد کنند تا انجام خدمات عمومی به صورت پیمانکاری به آنها واگذار شود. در این موارد نیز، استفاده از اختیارات مدیریتی ممکن است باعث توجه خسارت مستقیم به شرکت نگردد، اما چنانچه مدیران به طور مستقیم یا غیرمستقیم از فرصتهای شغلی استفاده کرده باشند، در واقع از اختیارات امانی به نفع خود بهره گرفته‌اند. از آنجا که حقوق تجارت ایران به کیفیتی که بیان شد، مدیران شرکت را به لحاظ استفاده از بسیاری از فرصتهای شغلی مهم مسئول نمی‌داند و ضابطه‌ای که به کار رفته، اول، مالیت داشتن و دوم، ورود خسارت به شرکت است، سرمایه‌گذارانی که نقشی در اداره شرکت ندارند تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری نخواهند داشت. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که در نظام حقوقی ایران به‌ویژه از طریق اصلاح قانون تجارت، لازم است اول، دامنه مسئولیتهای امانی به هرگونه استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از فرصتهای شغلی اشاعه یابد و دوم، به سهامداران شرکت بدون در نظر گرفتن درصد سهام، امکان طرح دعوی مسئولیت برای استرداد منافع تحصیل شده به حساب شرکت داده شود^۱. همین امر سبب خواهد شد که اول، مدیریت شرکتهای به‌ویژه مؤسسات دولتی به نحو غیر عادی و با استفاده از فرصتهای شغلی به دنبال تأمین منافع شخصی خود نباشند و دوم، سرمایه‌گذاران کوچک نیز به سرمایه‌گذاری در واحدهای صنعتی تشویق شده و اطمینان پیدا کنند که درصدی از سود حاصل از فعالیت شرکت حتی استفاده از فرصتهای شغلی شرکت نیز، نصیب آنان خواهد شد.

فراموش نکنیم که قاعده اصلی بازار سرمایه، شفافیت است و رعایت این اصل مهمترین تضمین امنیت برای سرمایه‌گذارانی است که سرمایه خود را هر قدر کوچک باشد، به مخاطره افکنده‌اند. در واقع، سرمایه‌گذاران کم‌کم به این نتیجه رسیده‌اند که فرصتهای شغلی نیز جزئی از سود سرمایه است و مدیران به عنوان کارمندان شرکت، باید هر استفاده‌ای که از اعمال اختیارات مدیریتی نصیب‌شان شده است، به شرکت مسترد دارند.

۱. در مورد مبانی حقوق اسلامی قاعده استرداد منافع تحصیل شده، مثلاً نگاه کنید به: تحولات حقوقی در نظام شرکتهای سهامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تألیف دکتر محمد عیسی تفرشی، صفحه‌های ۳۱۷ تا ۳۲۰.